

معاد

قسمت دهم

آیت الله حسین نوری



* چهره مرگ

* اولیای خدا در آستانه مرگ * دشمنان خدا در آستانه مرگ

همانطور که در مقاله گذشته گفته شد منازل و مراحل معاد از «مرگ» آغاز می گردد و مرگ در حقیقت دروازه ای است که با عبور از آن چشم انسان بر صحنه دیگری گشوده میشود و یا نقش پلی دارد که جهان آخرت را به دنیا متصل میگرداند و در رابطه با آن لازم است موضوعات بسیاری مورد توجه ما قرار بگیرد و درباره آنها بحث و بررسی بعمل بیاید و براین اساس درباره ۲ موضوع:

۱- حتمی بودن مرگ.

۲- اینکه بوسیله آن صحنه عوض میشود و بسیاری از جریانها تغییر می کند و اینکه پرده ها برکنار میروند و شعاع دید و درک انسان وسعت بیشتری پیدا میکند بحث کردیم.

اکنون با توفیق خداوند متعال سوّمین موضوع را مورد بحث قرار میدهم.

چهره مرگ

از آنجا که پاداش و کیفر اعمال انسان از لحظه فرارسیدن مرگ آغاز می گردد، کیفیت مرگ و اینکه آیا با چهره زیبا و دل پسند به سراخ انسان بیاید و یا اینکه با چهره ناپسند و ترسناک انسان را دریابد، با نحوه اعمال انسان در زندگی دنیا ارتباط دارد.

بشارت داده میشوند.

و اما دشمنان ما که راه مخالفت با ما را پیش گرفته اند چهره مرگ برای آنها طوری است که اشاره و مقدمه عذاب همیشگی خداوند است.

ولی کسانی که مرگ به سراخ آنها با چهره ترسناک ولی در عین حال ابهام آمیز میآید مؤمنانی هستند که دارای گناهان و اسرافکاری میباشند.

اما هر چند چهره مرگ برای آنها ابهام آمیز است ولی هرگز با دشمنان ما در یک ردیف نخواهند بود و ممکن است شفاعت ما آنها را دریابد و نجات پیدا بکنند.

سپس در پایان کلام خود فرمودند: به وظائف خود عمل کنید و در راه اطاعت خدا کوشا باشید و بجز عمل بوظیفه و اطاعت خداوند بر چیزی تکیه نکنید!

۲- از حضرت مجتبی علیه السلام نیز از «مرگ» سؤال شد در پاسخ فرمودند:

مرگ بزرگترین مسرت و شادمانی است که بر افراد مؤمن رخ میدهد آنها بوسیله آن از دنیائی که زندگی در آن با انواع سختیها آمیخته شده است خارج می گردند و به نعمت های جاوید نائل میشوند. و بعکس بزرگترین بلیه ای است که بر کافران وارد می شود و آنها بوسیله آن از بهشت خودشان (یعنی دنیای خودشان) خارج گردیده به آتشی که هرگز خاموش نمیشود وارد میشوند!.

۳- حضرت سجاد «ع» در پاسخ سؤال از کیفیت مرگ فرمودند:

«برای فرد با ایمان مانند آنست که لباس چرکینی را که در بردارد بترکند و قید و بندهای گران را از خود بگیرد و آزاد و راحت شود و بجای آنها فاسخترین و

و این موضوع از احادیث بسیاری که از اهل بیت عصمت سلام الله علیهم صادر گردیده است بدست میآید و ما بذکر تعدادی از آنها میپردازیم:

۱- از حضرت امیر مؤمنان «ع» نقل شده است:

شده که مرگ را توصیف بفرمائید حضرتش در پاسخ فرمودند: مرگ بر ۳ نوع است:

۱- بشارت به نعمت های جاوید خداوند.

۲- بشارت به عذاب همیشگی.

۳- با چهره ای ترسناک ولی در پرده ای از ابهام.

از آن پس توضیح داده فرمودند:

اما دوستان ما که در راه اطاعت و فرمانبرداری از اوامر ما گام برمیدارند و می کوشند آنها به نعمت های جاویدان

خوشبوترین جامه‌ها را دربر کند و بهترین مرکب‌ها را سوار و در بهترین منزل‌ها جای بگیرد.

ولی برای کافر مانند آن است که لباسهای فاخر را از تن برکند و از منزلهایی که به آنها انس گرفته بود جدا شود و بجای آنها چرکین‌ترین و درشت‌ترین لباس را بپوشد و در وحشتناکترین منزلها سُکنی بگیرد و گرفتار بزرگترین عذابها بشود.^۳

۴ - حضرت صادق «ع» در جواب پرسش از مرگ و چگونگی آن فرمودند:

«مرگ برای مؤمن مانند آن است که خوشبوترین گلها را بپوید و آن بوی خوب در او بطوری تأثیر کند که همه دردها و رنجها را فراموش کند ولی برای کافر مانند گزیدن افعی‌ها و عقربها است.»

این اوصاف و خصوصیات که برای چهره مرگ ذکر گردید همانطور که ملاحظه نمودید با کفر و ایمان و نحوه اخلاق و کردار انسان ارتباط دارد و بنابراین برای ملاقات مرگ با چهره زیبا و لذت بخش راهی جز اصلاح و تکمیل معارف اعتقادی و تهذیب اخلاق و کوشش در راه انجام وظائف عملی وجود ندارد.

و مرگ در حقیقت مانند آئینه‌ای است که در مقابل چهره اعتقادی و اخلاقی و عملی انسان قرار داده شده است و روشن است که آئینه جز نشان دادن سیمائی که در برابر آن قرار گرفته است ندارد.

مرگ هریک ای پسر هم‌رنگ اوست
آینه صافی یقین هم‌رنگ روست
پیش ترک آئینه را خوش رنگی است
پیش رنگی آئینه هم رنگی است

•••

ای که پیش‌رسی زمرگ اندر فرار
آن زخود ترسانی ایجان هوشدار

زشت روی نست نی رخسار مرگ
جان تو همچون درخت و مرگ برگ

از تو رُستست آنکسوست آرد است
ناخوش و خوش هم ضمیرت از خود است

گر بخاری خسته‌ای خود کشته‌ای
و در حریر و فزندی خود رشته‌ای

از آنچه ذکر گردید رمز این مطلب که
چرا اولیای خدا از مرگ اساساً ترس و

هراسی نداشتند و اینکه چرا هنگامی که
مرگ به آنها روی می‌آورد آنها با آغوش باز

میپذیرفتند و چرا موقعی که در آستانه مرگ
قرار می‌گرفتند عباراتی را که نمایانگر روح

سرشار از شادمانی و اطمینان بود بر زبان
می‌آوردند، روشن گردید، چنانکه معلوم شد

که چرا دشمنان خدا این اندازه از
مرگ می‌ترسیدند و چرا هنگامی که خود را

در آستانه آن می‌بینند سراسیمه و دست‌پاچه
میشوند و متأسف می‌گردند و هاله‌ای از غم

و اندوه و آه حسرت چگونگی برزندگی آنها
سایه می‌افکند. که ریشه همه این حالات و

جریانات به جریانهای فرهنگی و اخلاقی و
عملی آنها مربوط می‌گردد.

حضرت امیرمؤمنان «ع» می‌فرمود: «وَاللَّهِ
لَا يُنُّ أَمِي طَالِبُ أُنْسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الْقَلْبِ بِتَدْيِ

أَقْبِهِ»^۱

این طالب به «مرگ» از انس و الفت کودک به
پستان مادر بیشتر است.^۲

و نیز می‌فرمود: «فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي لَدَخَلْتُ إِلَيَّ
الْمَوْتُ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ»^۳

سوگند بخدا نمی‌ترسم از اینکه من بسوی مرگ
بروم یا مرگ بسوی من بیاید.

و بالأخره هنگامی که این ملجم مرادی
شمشیر زهرآلودش را بر فرق همایون

آنحضرت در سحرگاه نوزدهم رمضان در میان
محراب عبادت کویید، لیخندی بر لب‌های

مبارکش نقش بست و با گفتن «فزت ورب
كعبتك»^۴

الكعبة» از شهادت در راه خدا استقبال
کرد:

خزرم آنروز کزین منزل ویران بروم
راحت جان طلسم از پی جانان بروم

این شعار چنانکه گفتیم شعار اولیای
خدا است چنانکه حضرت سیدالشهداء «ع»

و شهداء بزرگ دیگر نیز همانطور که در فصل
«مرگ توام با شهادت» که زیباترین و

کریمانه‌ترین مرگها است توضیح داده
خواهد شد. این قبیل عبارات را در آستانه

شهادت خود می‌گفتند.

در اصول کافی آمده است که حضرت
سجاد علیه السلام آخرین عبارتی را که در

هنگام رحلت از این جهان گفتند این بود:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَا

الْأَرْضُ نَبِيَّوَهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَبْتُ نَشَاءُ فَيَنعَمُ أَجْرُ
الْعَابِلِينَ»^۵

یعنی: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی
است که وعده خود را با ما عملی ساخت و ما را

وارث سرزمین بهشت که در هر نقطه‌ای از آن که
بخواهیم جایگزین می‌گردیم، گردانید. پس نیکو

است اجر عمل کنندگان»^۶

و در برابر آن همانطور که گفته شد شعار
دشمنان خدا سراسیمگی و تأسف در هنگام

فرارسیدن مرگ است:

هارون الرشید هنگامی که گرفتار
بیماری‌ای که به زندگی ننگین او پایان داد

گردید هراندازه که گام بگام بطرف مرگ
میرفت بر شدت نحس و تأسف افزوده‌تر

میشد او کفن خود را حاضر کرد و دستور داد
قبری را نیز برای او بکنند از آن پس بستر

خود را در کنار آن قبر قرار داده نگاه بقبر
می‌کرد و آه حسرتیاری می‌کشید و می‌گفت:

«مَا أَغْنِي عَنِّي مَا لَيْتَ هَلَكْتُ عَنِّي
سُفْطَانِيَّة»^۷

یعنی: «مال و ثروت من برای من نفعی و

نتیجه‌ای نبخشید و سلطنت و قدرت من از بین رفت و پس از گفتن این عبارت رخت از این جهان برکشید»^۱.

از این قبیل نمونه‌ها از هر دو طرف (اولیای خدا و دشمنان خدا) در تاریخ فراوان است:

بلال حبشی که در اسلام سوابق درخشانی دارد از یاران بزرگ پیغمبر اسلام «ص» بود و در جنگهای مهنی از قبیل «بدر» و «احد» و «خندق» شرکت داشت بعلاوه افتخار مؤذن پیغمبر اسلام «ص» بودن را نیز بدست آورده بود. بواسطه یک جریان تاریخی پس از رحلت حضرت رسول اکرم «ص» از شهر مدینه خارج گردید و در شام در نزدیکی شهر دمشق - که هم اکنون قبرش نیز در همان نقطه است - زندگی می کرد در پایان عمرش در گوشه بیابان، تنها، در آستانه مرگ قرار

گرفت در این حال همسرش که تنها فردی بود که همراه او بود با تأسف گفت واحسرتاه «بلال» با چهره‌ای شادمان لب بسخن باز کرد و همسرش را از تکرار این چنین عبارات بازداشت.

از آن پس با گفتن این عبارت: «الْيَوْمَ أَلْقَى الْأَجِيَةَ مُحْتَمِلًا وَحِزْبَهُ».

یعنی: «امروز بیدار دوستان خود حضرت محمد «ص» و یارانش ناقل می گردم».

اشتیاق خود را به مرگ ابراز می کرد و بالأخره با یکدنبال شوق آنرا در آغوش گرفت و در حقیقت به آرزوی خود که رسیدن به جوار قرب پروردگار است ناقل گشت:

چون بلال از ضعف شد همچون هلال
زنگ مرگ افشاد بر روی بلال
گفت او دیدش بگفتنا و آخرت
پس بلائش گفت نی نی واقرب
تا کنون اندر حیرت بودم ز زیست
توجه دانی مرگ چه عیشت و چیست؟

او همی گفت ورخش در عین گفت
نرگس و گلبرگ و لاله می شکفت
گفت جفتش الفراق ای خوش خصال
گفت نی نی الوصال است الوصال
گفت جفت امشب غریبی میروی
از تیار و خویش غائب میشوی
گفت نی نی بلکه امشب جان من
میرسد خود از غریبی در وطن
گفت ای جان و دلم واحسرتاه
گفت نی نی جان من یادولتاه
گفت آن رویت کجا بینیم ما
گفت اندر حلقه خاص خدا
گفت ویران گشت این خانه دریغ
گفت اندر مه نگر منگریه میغ

ادامه دارد

- ۱- بحارالانوار ج ۶ ص ۱۵۳.
- ۲- بحارالانوار ج ۶ ص ۱۵۴.
- ۳- بحارالانوار ج ۶ ص ۱۵۵.
- ۴- نهج البلاغه خطبه ۵.
- ۵- نهج البلاغه خطبه ۵۵.
- ۶- سوره زمر - آیه ۷۱. ۸- سوره العلقه - آیه ۲۹.
- ۷- اصول کافی ج ۱ ص ۱۶۸. ۹- سفینه البحار ج ۱ ص ۵۲۳.

بقیه از نهج البلاغه

ارشاد کند، باید بداند که در بین مردم اگر شخصی مانند سلمان فارسی پیدا شود، ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها هم بسیار پیدا می شوند پس «رنج راحت دان که مطلب شد بزرگ».

پیامبر اکرم «ص» در آغاز دعوت آنقدر اذیت و آزار دید که خود می فرماید: «ما اذنی نئی مثل ما اوذیت» هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشده است؛ با این حال استقامت ورزید، پشتکار نشان داد و تحمل کرد تا پیروز شد.

اگر بنا شود بنده در یک شهری بروم که تمام مردم مؤید انقلابند و هیچ ضدانقلاب و بی دینی وجود ندارد و هیچ کس با من مخالفت نکند، هنری نکرده‌ام. هنر این است که انسان در جامعه‌ای قرار بگیرد که در عین حال که انسانهای متدین و متعهد وجود دارند، بی دین‌ها و مسخره‌چی‌ها و ضدانقلاب‌ها نیز وجود داشته باشند، هم انسانهای مطیع و فرمانبردار باشند و هم مشکلات توان فرما و انسان با استقامت و پشتکار بر آن مشکلات چیره شود و از میدان درنرود و شانه از بار بزرگ مسئولیت خالی

نکند و مردم را به سوی خدا و دین خدا فراخواند.

ضمناً به تمام برادران و خواهرانی که در ارگانهای مختلف انقلاب مشغول خدمت هستند، تذکر می دهیم که ممکن است مواجه شوید با افرادی که کارشکنی می کنند، مخالفت می ورزند، نمی زنند، توقعات بی جا دارند و مسخره تان می کنند، مبادا خدای نخواست از میدان در بروید و صحنه را خالی کنید. انسان در راهی که حق است باید پیش برود و فعالیت کند هر چند بیشتر مردم با او مخالفت کنند و علیه او فعالیت نمایند. قرآن عذر اکثر مردم را خواسته است: «اکثرهم لا یعقلون» - اکثر مردم درک نمی کنند و مطالب را نمی فهمند یعنی نبایستی چیزی مانع انسان شود که هدفش را تعقیب نماید. حضرت امیر علیه السلام در خطبه‌ای دیگر می فرماید: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» - در راه حق و هدایت از کمی حق جویان، وحشت نکنید و هراسی بدل راه ندهید. خدایا! ما را به وظایفمان آشنا ساز و در راه اجرای آنها یاریمان کن.

ادامه دارد